نگرشی نو در تعیین سهم‌الارث دو دختر

خالد غفوری الحسنی[1]
مصطفی غفوری[2]

چکیده

این مقاله در خصوص تعیین سهم‌الارث دو دختر در صورت عدم وجود فرزندان پسر است که یکی از مباحث چالشی شدید فقهی و تفسیری بوده و مسئله جدی را در برابر فقها و مفسران قرار داده است. در این مسئله سه دیدگاه مطرح است که مقاله حاضر، به بررسی دیدگاه اول و دوم از اهل سنت که عبارت است از نصف و کمی بیش از نصف و نیز بررسی شواهد این دو دیدگاه با روش اجتهاد اصولی همراه با ابزار و قواعد اثباتی آن، به صورت تطبیقی میان مذاهب اسلامی پرداخته است. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، شامل پاسخ به این دو دیدگاه و اثبات دیدگاه جدیدی در این مسئله، یعنی ارث بردن دو دختر بدون سهم معینی است.

واژه‌های کلیدی: ارث، سهم‌الارث، سهم دو دختر، عول، آیه الفرائض (نساء: ۱۱).

---

۱. هیئت علمی مجتمع عالی بنت‌الهدی- جامعة‌المصطفی العالمیة ﷺ و مدیر مسئول فصلنامه الاستنباط؛ m_qafory2005@yahoo.com.

۲. دکتری فقه و حقوق دانشگاه تهران؛ m_ghafory@ut.ac.ir.

A New Approach in Determining the Share of Inheritance of Two Girls

Khaled Ghafoori al-Hasani[1]
Mustafa Ghafouri[2]

Abstract

The present paper deals with determining the share of inheritance in a family of two girls and no boys. As a controversial jurisprudential and interpretive topic, it has become a serious issue for jurists and commentators. There are three views on this regard. The present paper examines the first and second views of the Sunnis who believe a half and a little more than a half belongs to girls. The paper also comparatively reviews the evidence of these two ideas in different Islamic denominations through the method of principled ijtihad with its positive means and rules. The most important findings of the research include responding to these two views and proving a new view on this issue, namely two girls' inheritance without a certain share.

Keywords: Inheritance, share of inheritance, two girls share, *Eval,* verse of obligations (Nisa: 11)

---

1. Faculty Member at Bint Al-Huda Institute of Higher Education, Mustafa International University and Editor-in-Chief of Al-Istinbat Quarterly. m_qafory2005@yahoo.com.

2. PhD in Jurisprudence and Law, University of Tehran, m_ghafory@ut.ac.ir.

رؤية جديدة في تعيين سهم إرث البنتين

خالد غفوري الحسني[1]
مصطفى غفورى[2]

الخلاصة

المقال منعقد لتعيين فريضة البنتين في الإرث حال انفرادهما عن الأبناء الذكور، وهي من المسائل التي وقعت مثاراً للجدل الحادّ فقهياً وتفسيرياً وأوقعت الفقهاء والمفسّرين في إشكالية علمية حرجة، وقد طُرحت في هذه المسألة ثلاثة أقوال، وتمّت دراسة قولين منها: الأوّل: أنّه النصف والثاني: أنّه نصف وقيراط، وأيضاً بحث أدلّة ذينك القولين. والمنهج المعتمد هو المنهج الاجتهادي الاصولي بما يضمّ من أدوات وقواعد إثبات لكن بصورة مقارنة بين المذاهب الإسلامية. وأهمّ ما توصّلنا إليه من نتائج هو ردّ القولين المزبورين لأهل السنّة، وإثبات قول جديد في المسألة، وهو كون البنتين ترثان بغير فرض.

الكلمات المفتاحية: الإرث، سهم الإرث، سهم البنتين، العَول، آية الفرائض [النساء: ١١].

---

١. مدير تحرير مجلّة الاستنباط وعضو الهيئة العلمية في المعهد العالي لبنت الهدى ـ جامعة المصطفى العالمية؛ m_qafory2005@yahoo.com.

٢. دكتوراه في الفقه والقانون في جامعة طهران؛ m_ghafory@ut.ac.ir .

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

یکی از مباحثی که مورد بحث‌وجدل شدید فقهی و تفسیری بوده و فقها و مفسران را با یک مشکل مهم علمی مواجه کرده، مسئله تعیین سهم دو دختر در صورت نبود فرزند یا فرزندان پسر است که اگر آن‌ها با پسر یا پسرانی جمع شوند، سهم معینی نخواهند داشت و چنانکه واضح است ارث به غیر فرض (للذکر مثل حظ الانثیین) تعلق می‌گیرد. این مشکل از آیه میراث به وجود آمده که می‌فرماید: «**یوصِیکُمُ اللهُ فِی أَوْلاَدِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیینِ فَإِنْ کُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَینِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَکَ وَإِنْ کَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ**» (نساء: ۱۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود، دو سهم در آیه ذکر شده است: سهم تک دختر که نصف است و سهم بیش از دو دختر که دوسوم است و سهم دو دختر که با وجود اینکه درصدد بیان سهم ورثه است، به صراحت ذکر نشده است. از این رو، از طرفی دیدگاه‌های متعددی در تعیین سهم دو دختر مطرح شده است. از طرف دیگر، درباره چگونگی بهره‌مندی از آیه ۱۱ سوره نساء نظرات مختلفی آمده است که نیاز به بررسی مجدد و جدّی دارد.

۱-۲. اهمیت موضوع و ضرورت آن

اهمیت مباحثِ تعیین سهم‌الارث، از جمله سهم‌الارث دو دختر به دلیل تعلق آن به حقوق ورثه و از مصادیق حق‌الناس بودن، روشن می‌شود. هر کس به منابع این مسئله مراجعه کند متوجه می‌شود که فقها و مفسران از محدوده ادله و بیانات قدما خارج نشدند و همان مباحث را تکرار می‌کنند و مطلب جدیدی ارائه نمی‌کنند؛ در حالی که ادله قانع‌کننده نیست؛ از این رو، ضرورت بحث حاضر برجسته می‌شود.

۱-۳. اهداف پژوهش

۱. ایجاد یک مجموعه فقهی جامع درباره حقوق زن و خانواده؛

۲. استفاده حداکثری از ظرفیت دلالی و دلیلی آیات قرآن در عرصه استنباط فقهی؛
۳. ارائه یک الگو جدید در زمینه فقه مقارن میان مذاهب اسلامی که در واقع، گاهی در راستای تقریب میان فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام و فقه اهل سنت است؛
۴. سعی در تکمیل و اصلاح قانون احوال شخصی و قوانین مرتبط به زن و خانواده.

۱-۴. پرسش پژوهش

با توجه به عدم صراحت آیه ۱۱ سوره نساء در تعیین سهم‌الارث دو دختر و مخدوش بودن سایر ادله، سؤال اصلی که مقاله درصدد پاسخ آن می‌باشد، عبارت است از: سهم‌الارث دو دختر در صورت عدم وجود فرزندان پسر چگونه تعیین شود؟

۱-۵. پیشینه پژوهش

در تعیین سهم‌الارث دو دختر سه دیدگاه مطرح است: **دیدگاه اول:** نصف، منسوب به ابن عباس؛ **دیدگاه دوم:** نصف و یک قیراط، منسوب به ابن عباس؛ **دیدگاه سوم:** دوسوم که معروف است. تا امروز هیچ دیدگاه در مقابل این سه نظر مطرح نشده است. در این مقاله، علاوه بر نقد نظرات مزبور، دیدگاه چهارمی را به صورت مستدل مطرح خواهد کرد.

۱-۶. روش بحث

روش پردازش اطلاعات و تحلیل داده‌ها، روش اجتهاد اصولی همراه با ابزار و قواعد اثبات آن است؛ اما به صورت تطبیقی میان مذاهب اسلامی و در جمع‌آوری مطالب از روش کتابخانه و مستندات نوشتاری بهره بهره شده است.

۱-۷. مبانی بحث

این تحقیق بر پایه تعدادی از مبانی بنیان یافته که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:
۱. عدم حجیت اجماع منقول، اجماع مدرکی و اجماع مرکب؛

۲. حجیت ظواهر کتاب؛

۳. فعال کردن نقش نص قرآنی در عملیات استنباط؛

۴. در برخی موارد نظر مشهور را جاری کردیم، از قبیل مبنا در حجیت خبر واحد بر وثاقت راوی.

۲. دیدگاه‌های مختلف در تعیین سهم دو دختر

در تعیین سهم دو دختر، سه قول وجود دارد:

قول اول: نصف، منسوب به ابن عباس (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۴۴؛ جصّاص، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص۱۰۲؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج۲۹، ص۱۳۹؛ ابن حزم، ۱۴۲۴ق، ج۹، ص۲۵۵؛ نووی، بی‌تا، ج۱۶، ص۸۰؛ ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۳۳۴).

قول دوم: از ابواسحاق ابراهیم بن هانی نظّام (ابن ندیم، بی‌تا، ص۲۰۵). در کتاب «نکت» از ابن عباس نقل کرده که سهم دو دختر نصف و یک قیراط است (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج۳، ص۲؛ جزایری، بی‌تا، ص۳۴۵؛ سلطانی، بی‌تا، ج۲، ص۴۹۲).[1]

قول سوم: دوسوم که معروف است و گفته شده همان چیزی است که از زمان پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا به امروز متداول است (رک. طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج۳، ص۲۴؛ سلطانی، بی‌تا، ج۲، ص۴۹۲).

در ادامه بحث امکان طرح احتمال چهارمی در این باره ارائه خواهد شد.

شایان ذکر است به جهت آنکه دیدگاه سوم که همان نظریه مشهور فقها است، در مقاله مستقلی بررسی کرده و در بوته نقد قرار دادیم؛ لذا در این مقاله از بررسی دیدگاه مشهور صرف‌نظر کرده و به سایر دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۲-۱. استدلال بر قول اول

این قول منقول از ابن عباس است که سهم دو دختر را نصف می‌داند. شیخ طوسی رحمه‌الله

۱. فاضل هندی جریان این قول را از ابن عبّاس به نظام نسبت داده است (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶ق، ج۹، ص۴۰۲).

این نقل ابن عباس را به عنوان روایت شاذ توصیف می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷الف، ج۴، ص۴۴). به هر حال، در این قول می‌توان از ادله زیر بهره برد:

۱. آیه کریمه می‌فرماید: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ»؛ یعنی اگر یک مرد و دو زن با هم جمع شوند، ارث چهار سهمی خواهد بود: دو سهم برای مرد و سهم هر زن یک‌چهارم است و سهم دو دختر نصف آن است (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج۲۹، ص۱۳۹).

۲. تمسک جستن به مفهوم آیه شریفه: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ». به این بیان که این بند یک جمله شرطیه است و منطوق آن عبارت است از: دوسوم برای سه نفر به بالاست و مفهوم آن اینکه دوسوم سهم کمتر از دو دختر و تک دختر نمی‌شود و از آنجا که موضوع بین دوسوم و نصف است؛ پس نصف متعین می‌شود.

مناقشه در این بحث به این ترتیب است:

۱. در مورد استدلال ادعا شده در آیه کریمه: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ» واضح است که آیه در بندهای مختلف آن میان حالت جمع شدن مردان و زنان و حالت تک بودن زنان تفاوت قائل است و بین دو حالت خلط نشده است. از این رو، مشکلی درباره اینکه سهم دو دختر نصف باشد وجود ندارد؛ بلکه محل بحث در صورت تنها بدون فرزندان ذکور است. با توجه به سکوت آیه در این مورد، جای پایبندی به اطلاق آیه وجود ندارد: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ». بنابراین، اگر دلیلی از کتاب یا سنت یا اجماع در بیان حکم این صورت باشد، مشکلی نخواهد بود؛ در غیر این صورت، به قاعده عام توریث بدون فرض برمی‌گردد.

به عبارت دیگر، واضح است که در اینجا تمسک به این بخش آیه صحیح نیست؛ زیرا در مورد حالت اجتماع مردان و زنان است و نه حالت جدا بودنشان و نیز یک معادله کلی ارائه شده که سهم مرد دو برابر سهم زن است، چه مردان متعدد و زن تنها باشد، یا مرد تنها و زنان متعدد و یا هر دو متعدد باشند. پس به این معنا نیست که فقط در موردی است که مردی با دو زن جمع شود تا گفته شود آیه فقط سهم دو زن را در صورت قرار گرفتن با یک مرد بیان کرده است؛ بلکه در مقام تعیین سهم نبوده که به این ترتیب، آیا یک‌چهارم، یا نیم و یا غیر این است؛ در حالی که در اینجا تکلیف سهم

مرد در مقایسه سهم زن در صورت اجتماع آنها بیان می‌شود و یا به عبارت دیگر، سهم زن در مقایسه با مرد در صورت جمع شدن خواهد بود، که تفاوت زیادی بین این دو بیان وجود دارد.

اگر در صورت اجتماع مرد با دو زن باشد، سهم مرد نصف و نیمی برای دو زن که به هر کدام یک‌چهارم تعلق می‌گیرد، خواهد رسید؛ اما این از باب اعمال قانون نسبت وراثت است و نه سهم خاصی از تمام ترکه؛ بنابراین، سهم در اینجا ممکن است یک‌چهارم از ترکه باشد، یا کمتر و یا بیشتر باشد.

۲. درباره تمسک به آیه شریفه: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ»، به جهت تعارض میان آن و مقطع: «وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» ملاحظه‌ای وجود دارد که ترجیحی برای فراز اخیر نیست (جزایری، بی‌تا، ص۳۴۶). با این توضیح که مفهوم جمله شرطیه، در آیه شریفه: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ» مستلزم آن است که سهم دو دختر دوسوم نباشد و بر این اساس، پس باید سهمشان نصف باشد؛ به جهت دوران امر بین دوسوم و نصف که اگر مورد اول منتفی شد، مورد دوم که نصف است، متعین می‌شود. در مقابل، مفهوم جمله شرطیه دوم نیز که می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» منافی آن است؛ زیرا این امر مستلزم آن است که سهمشان نصف نباشد (همان، ص۳۴۵-۳۴۶).

۳. مخالف اجماع امت است.

۴. مخالف سنت.

۵. اگر سهم دو دختر نصف بود، پس قید بر تک دختر لغو می‌آمد؛ چرا که آیه شریفه می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ»؛ یعنی این بند یک جمله شرطیه است که منطوق آن، این است که دختر در حالت تنها بودن سهمش نصف است و مفهوم آن: این است که اگر تنها نباشد، مانند دو دختر و بیش از آن، سهمش نصف نخواهد بود. پس گفتن اینکه سهم دو دختر نصف است، مفهوم را لغو می‌کند.

۶. علاوه بر استدلالاتی که بر قول مشهور خواهد آمد که قائل به دوسوم است، از جمله: سهم تک دختر با برادرش -که سهمش دو برابر سهم اوست- در صورت تنهایی یک‌سوم است، سپس اولی است که با خواهرش -که سهمش از سهم برادر کمتر

است- در صورت انفراد یک‌سوم باشد؛ بنابراین سهم آن دو، دوسوم را کامل می‌کند و اگر ارثیه دو دختر نصف بود، لازم می‌آمد که سهم تک دختر همراه با دختری دیگر از سهم‌الارث او همراه با یک پسر کمتر باشد که متناسب نیست (اشراقی، ۱۳۶۲، ج۲، ص۵۸۲).

همچنین مانند اینکه سهم دو خواهر به‌تنهایی دوسوم است و در آن اختلافی نیست؛ همان‌گونه که قرآن کریم با بیانی صریح بر آن دلالت دارد و می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ» (نساء: ۱۷۶) که دختران از دو خواهر نزدیک‌تر و از نظر رحمی ضروری‌تر به نظر می‌رسند (نجفی، بی‌تا، ج۳۹، ص۹۳)؛ بنابراین، معنایی ندارد که سهم دو دختر کمتر از دو خواهر باشد، پس سهم آن‌ها نصف نیست و چون قائلی جز نصف و دوسوم ندارد، لذا سهم آن‌ها مورد نخست دوسوم است، به خصوص اینکه دو دختر برخلاف خواهر در هر حال از میت ارث می‌برند، برخلاف خواهر (سیوری، ۱۳۶۹، ج۲، ص۳۲۸؛ کاظمی، ۱۳۶۵، ج۴، ص۱۶۸؛ اردبیلی، ۱۳۷۵ق، ص۸۱۲؛ جزایری، بی‌تا، ص۳۴۶؛ سلطانی، بی‌تا، ج۲، ص۴۹۲-۴۹۳).

البته با وجود ضعف این قول ابن عباس، برخی از ایرادهای مذکور تام نبوده و بنا بر آنچه گذشت نیازمند بازنگری است؛ مانند عدم صحت استدلال به اجماع به جهت مدرکی بودن و عدم ثبوت سنتی که نشان‌دهنده تعیین سهم‌الارث دو دختر باشد؛ چنانکه بحث چهارم و پنجم نهایتاً مفید بر بعید بودن سهم نصف برای دو دختر است و نه بیشتر از آن.

۲-۲. استدلال بر قول دوم

قول دوم که منسوب به ابن عباس است، دلالت دارد بر اینکه سهم دو دختر نصف و یک قیراط است: سهم تک دختر نصف و سهم سه دختر به بالا دوسوم؛ پس باید سهم آن دو مابین این دو سهم باشد (رک. طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج۳، ص۳۰؛ سلطانی، بی‌تا، ج۲، ص۴۹۲).

مناقشه: اشکال شده که این قول مزاجی است؛ زیرا فاصله بین نصف و دوسوم، یک‌ششم است؛ بنابراین، حکم با قیراط، با احتمال کمتر و بیشتر، قولی بی‌دلیل است (جزایری، بی‌تا، ص۳۴۶).

گرچه ممکن است بتوان از آن قول دفاع کرد و بعضی از آنچه در ایرادها آمده را رد نمود و گفت: منظور از «مابین آن دو»، با مقداری بیشتر از نصف نیز صادق است، چنانکه با یک قیراط بیشتر نمودیم و به عبارت دیگر، قیراط را بر مثلیت حمل کنیم.

ولی با این حال، مشکل اصلی این قول را برطرف نمی‌کند و صحیح آن است که تیر نقد را به سمت اصل سهم دو دختر در بین نصف و دوسوم هدایت کنیم و این قول بدون وجه است، نه اینکه درصدد چگونگی تعیین مابین آن‌ها باشد که این افزونی با یک قیراط است یا یک‌ششم یا غیره.

۳. مقتضای تحقیق مسئله

بعد از آنکه غیر تام بودن وجوه بالا روشن شد و همه تلاش‌ها برای استدلال به آیه در اختصاص دوسوم به دو دختر به شکست انجامید، درست آن است که بگوییم آیه در بیان سهم دو دختر ساکت است؛ همان طور که عده‌ای همچون طبری به آن اذعان کرده‌اند، هر چند در مقام بیان امر دیگری را گفته‌اند: «وقتی که میزان سهم‌الارث دو دختر را مشخص نمی‌کند، از آیه کریمه در حق برادر فهمیده می‌شود: «**وَهُوَ یرِثُهَا إِنْ لَمْ یکُنْ لَهَا وَلَدٌ**» (نساء: ۱۷۶)، برادر وقتی عصبه را فقط حائز میراث قرار می‌دهد، پس پسر به آن اولی است» (طبری، ۱۴۲۴ق، ج۲، ص۸۶). چنانکه طبرسی نیز در عدم دلالت آیه بر حکم دو دختر به آن تصریح می‌کند، هر چند با دلیل خارجی غیر تام، بنا بر دیدگاهمان اثباتش کند. وی می‌گوید: «ظاهر این کلام مقتضی است که دو دختر مستحق دوسوم نیستند» (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج۳، ص۲۹).

لکن می‌توان احتمال چهارمی در سهم دو دختر ارائه کرد که عبارت است از:

اولاً: صحیح است که آیه در بیان سهم دو دختر ساکت است؛ لکن ما می‌دانیم که ایشان حتماً وارث هستند؛ چرا که می‌فرماید: «**یوصِیکُمْ اللهُ فِی أَوْلاَدِکُمْ**» و دیگر آیات و ادله. بنابراین، آن دو بدون فرض ارث می‌برند، چه در حالت انفرادی‌شان و یا جمع با وارث دیگر، همانند اجتماع با والدین یا یکی از آن‌ها، یا یکی از زوجین و یا جمع دو دختر با هر دو گروه؛ بنابراین، گفته نمی‌شود: بسیار بعید است که خداوند متعال از حکم

سهم دو دختر در این آیه کریمه غفلت کرده باشد. بنابراین، لازم است که آن‌ها را در یکی از دو حکم ذکر شده بگنجانیم و حکم دوسوم برای آن‌ها از سایر وجوهی که گذشت بهتر است (جزایری، بی‌تا، ص۳۴۶).

گفته می‌شود: با توجه به بعید بودن اهمال حکم دو دختر در این آیه اگر ظهوری ایجاد نکند، نمی‌توان به آن استناد کرد؛ با اینکه دلالت بر اینکه آن دو بدون فرض ارث می‌برند، غفلت محسوب نمی‌شود.

از این رو، قوت این گفته که ارث بردن دو دختر جدا از فرزندان پسر بدون فرض است و نه دوسوم روشن می‌گردد.

ثانیاً: در سنت چیزی که مغایر با آنچه گفتیم نیست؛ بلکه روایتی که دلالت بر این وجه دارد - حداقل مؤیدش- وارد شده است:

از جمله: موثقه همچون صحیحه (مجلسی‌اول، ۱۴۰۶ق، ج۱۱، ص۲۴۳)، از ابو بصیر از ابوعبدالله علیه‌السلام نقل کرده است: در مورد مردی که درگذشت و دو دختر [= دو پسر] و پدر داشت، می‌گوید: «سهم پدر یک‌ششم و الباقی برای دو دختر» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج۲۶، ص۱۳۰-۱۳۱، ب۱۷، ح۷). ابن جنید اسکافی به این خبر عمل کرده است (علامه‌حلّی، ۱۴۱۲ق، ج۹، ص۱۰۴).

هر چند بحث مورد مناقشه قرار گرفته است (نجفی، بی‌تا، ج۳۹، ص۱۱۵)، علاوه بر غیر صحیح بودن خبر (علامه‌حلّی، ۱۴۱۲ق، ج۹، ص۱۰۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج۹، ص۴۱۰)، به دلیل وجود حسن بن محمد بن سماعه (علامه‌حلّی، ۱۴۱۲ق، ج۹، ص۱۰۴) و احتمال اینکه (دو دختر) در آن اصلاح (دو پسر) باشد، همان طور که تغییر در برخی نسخه‌ها حاکی از آن است (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ج۲۵، ص۷۵۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج۲۶، ص۱۳۰-۱۳۱، ب۱۷، ح۷؛ نجفی، بی‌تا، ج۳۹، ص۱۱۵) و به جهت این اختلاف‌ها مردود است و شاید حمل شده باشد (علامه حلّی، ۱۴۱۲ق، ج۹، ص۱۰۴)، بر اینکه مردی میانشان باشد.

با این حال، این مناقشه مردود است؛ به جهت اینکه:

۱. خبر موثق است و سندش مشکلی ندارد که به تام بودن سند جماعتی مانند علامه مجلسی و صاحب ریاض تصریح نموده‌اند (علامه‌مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج۱۵، ص۲۳۲؛ طباطبائی‌عاملی،

۱۴۱۲ق، ج۱۲، ص۵۰۱-۵۰۲) و همچنین نراقی، هر چند در حجیت آن خدشه می‌نماید (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج۱۹، ص۱۷۹).

۲. اما قول به شاذ بودنش ناشی از درک مشهور از آیه است.

۳. تشکیک در نص به دلیل نسخه فوق‌الذکراست که شامل «دو پسر» می‌شود و اینکه اختلاف نسخ فقط در صدر روایت است و نه در تمام عبارات آن؛ لذا مشخص نیست که تا چه حد دارای اعتبار است، خصوصاً پس از وجود «دو دختر» در تهذیب و بعد از اینکه دو دختر مورد پرسش هستند؛ با توجه به اشکال، الباقی از ترکه و عدم روشن بودن چگونگی رد آن به ورثه؛ زیرا اگر مورد سؤال دو پسر باشد، چیزی از ترکه باقی نمی‌ماند تا اینکه در مورد نحوه رد و اینکه به چه کسی رد شود، متحیر گردد.

بلکه بسیار محتمل است که چنین نسخه‌ای وجود نداشته باشد و یک احتمال حدسی است که مجلسی اول در روضه مطرح کرده است (مجلسی‌اول، ۱۴۰۶ق، ج۱۱، ص۲۴۴) و آنچه پسرش می‌گوید آن را تأیید می‌کند: «قول (دو دخترش) گویا (دو پسرش) به‌جای (دو دخترش) آمده است» (علامه‌مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج۱۵، ص۲۳۲)؛ اگر چنین نسخه‌ای وجود داشت، خودش آن را ذکر می‌کرد و شیخ حر عاملی در متن وسایل ثبت می‌کرد و گذشتگان در رد ابن جنید همچون علامه حلی و فاضل هندی به آن استناد می‌کردند.

بلکه زمانی شک ایجاد می‌شود که به نسخه‌ای دست یابیم که دارای کلمه «دو پسرش» به جای «دو دخترش» باشد که تصحیح اجتهادی برخی محققان است و نه نقل حسی که عبارت فیض آن را تأیید می‌کند: «(دو دختر و پدرش را داشت) که درست: دو پسر است و در برخی نسخ چنین بوده که تغییر داده شد و این به جهت آن است که حکم در مسئله مستلزم آن است» (فیض‌کاشانی، ۱۳۷۵، ج۲۵، ص۷۵۳)؛ وی آن را صریحاً به نسخه‌ای نسبت نداده است؛ بلکه حدوث تغییر در برخی نسخه‌ها را استظهار کرده است، عبارتش را با دقت مشاهده کنید، او به اذعان خودش تأیید کرده که اقتضای حکم آن‌را می‌طلبد.

۴. حمل روایت بر وجود پسر با دو دختر نیازمند مؤونه و تقدیر بیشتری است؛ بلکه به دلیل فرمایش حضرت علیه‌السلام ممنوع است: «و الباقی برای دو دختر» و اینکه فرض مسئله

محدود به انحصار وراثت در دو دختر و پدر بود و از اینجا فاضل هندی مانع از این حمل فاحش شد (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶ق، ج۹، ص۴۱۰).

از جمله موثقه یا صحیحه زراره: محمد بن یعقوب از حمید بن زیاد از حسن بن محمد بن سماعه، می‌گوید: صفوان کتابی را از موسی بن بکر به من داد و به من گفت: این شنیده من از موسی بن بکر است که آن را برایش خواندم که در آن: موسی بن بکر از علی بن سعید از زراره نقل می‌کند: (در این مورد اختلافی میان اصحابمان وجود ندارد) از ابوعبدالله و ابوجعفر علیهما السلام نقل می‌کند: که از ایشان در مورد زنی پرسیده شد که شوهر و مادر و دو دختر داشته است؟ فرمودند: «سهم شوهر یک‌چهارم، مادر یک‌ششم و مابقی برای دو دختر است؛ زیرا اگر آن‌ها دو پسر بودند، سهمشان چیزی جز آنچه باقی‌مانده بود، نبود و به سهم زن اگر جانشینش شود، هرگز همانند سهم مرد افزوده نمی‌شود» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج۷، ص۹۷، ح۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۲۸۸-۲۹۰، ح۱۰۴۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج۲۶، ص۱۳۲-۱۳۳، ب۱۸، ح۳).

حدیث از نظر سند پس از بررسی رجال سند مشکلی ندارد (حائری، ۱۴۱۵ق، ص۵۵۵) و عدم نص مبنی بر وثاقت موسی بن بکر واسطی که ممدوح است، خللی ایجاد نمی‌کند (همان) و اینکه راوی از او، صفوان بن یحیی بوده و وی آن را با شنیدن و خواندن از او گرفته، علاوه بر قول زراره که اختلافی در آن نیست؛ بنابراین، عبارت نراقی درباره روایت که تضعیفش احساس می‌شود، وجهی نخواهد داشت (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج۱۹، ص۱۸۴).

اما از جهت دلالت، دلالت صدر حدیث بر اینکه وراثت دو دختر بدون فرض بسیار واضح است؛ سهم شوهر یک‌چهارم، سه سهم از دوازدهم ۱۲/۳ و مادر یک‌ششم ۱۲/۲ و سهم دو دختر آنچه می‌ماند که ۱۲/۷ است. بنابراین، در اینجا دو دختر بدون فرض معینی ارث می‌برند و هیچ‌کس در آن خدشه نکرده است؛ هر چند آن را در اثبات دیگر مسائل غیر از مسئله مورد بحث به کار برده‌اند، همچون الغای عول. البته نیازی به تفسیر روایت به این عنوان جهت رهایی از مشکل عول نیست؛ فرض عول مبتنی بر پذیرش این است که سهم دو دختر دوسوم است و این اول کلام است.

و اما توجیه اینکه، ظاهر کلام معصوم علیه السلام آن است که درصدد ایجاد یک قاعده

کلی مستخرج از احکام ارث در شریعت متعالی است؛ یعنی اینکه سهم زن یا دختر به طور خاص بیش از مرد نخواهد بود، حتی اگر جانشین آن باشد، حتی اگر در برخی موارد بتوان در نفی عول از آن استفاده کرد. در نتیجه، بر اینکه سهم دو دختر، دوسوم است دلالت نخواهد داشت؛ چرا که آن دو بدون فرض معینی ارث می‌برند و سهمشان بیش از مردان نخواهد شد، حتی اگر جانشین آن‌ها شوند.

از جمله: مسئله منبریه، ابوطالب انباری روایت می‌کند: حسن بن محمد بن ایوب حوزانی [=جوزانی] (مجلسی‌اول، ۱۴۰۶ق، ج۱۱، ص۱۹۵)، می‌گوید: عثمان بن ابی شیبه گفت: یحیی بن ابوبکر از شعبه بن سماک از عبیده سلمانی نقل می‌کند: علی علیه‌السلام روی منبر بود که مردی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین علیه‌السلام مردی درگذشت و دو دختر، والدین و همسرش را داشت؟ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: یک‌هشتم زن یک‌نهم می‌شود. سماک گفت: به عبیده گفتم: چگونه ممکن است؟! گفت: عمر بن خطاب در زمان خلافتش به این مسئله برخورد و نمی‌دانست چه کند، گفت: سهم دو دختر دوسوم و سهم والدین دوششم و همسر یک‌هشتم، گفتند: آیا این یک‌هشتم باقی می‌ماند، پس از سهم والدین و دو دختر است؟ صحابه پیامبر به او گفتند: به آن‌ها سهمشان را بده: دوششم به والدین، یک‌هشتم به زوجه و مابقی به دو دختر، گفت: پس سهم دوسوم‌شان چه؟ علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به او گفت: سهمشان آنچه باقیمانده است که عمر و ابن مسعود از آن امتناع کردند، علی علیه‌السلام گفت: نظر همان نظر عمر است. عبیده گفت: گروهی از اصحاب علی بعد از آن در مانند این مسئله به من گفتند که ایشان به زوج یک‌چهارم با دو دختر و والدین دوششم و الباقی به دو دختر رد کردند که این صحیح است، هر چند که قوم از آن ابا داشتند (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۳۵۹، ح۹۷۱).

این خبر علی‌رغم ضعف سندی (علامه مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج۱۵، ص۲۰۹)؛ اما دلالت قول عبیده سلمانی ذیل حدیث: «گروهی از اصحاب علی بعد از آن در مانند این مسئله به من گفتند که ایشان به زوج یک‌چهارم با دو دختر و والدین دوششم و الباقی به دو دختر رد کردند که این صحیح است، هر چند که قومان از آن ابا داشتند»، بر این است که مسئله وراثت دو دختر بدون فرض روشن است و کلامی در آن نیست؛ بلکه کلام در

آن است که آیا این فرض اصلی دو دختر است و یا اینکه سهم ثانویه جهت رهایی از مشکل عول؟

ظاهراً مورد اول است که لفظ «رد» در روایت ظاهر در این است که وراثت دو دختر بدون فرض است، هر چند می‌توان در آن بحث کرد که این روایت نقل به معنا شده و نه نقل به نص؛ لکن این مناقشه مردود است، به دلیل اینکه این روایت را عبیده در مقابل نظر عمر آورد که قائل به سهم دوسوم برایشان بود. واضح است که رها شدن از عول در برخی موارد نافی اینکه ارث‌بری آن‌ها بدون فرض است، نیست. علاوه بر اینکه پذیرش این واقعیتی نظری است، هر چند سنگین؛ اما باید از حق پیروی کرد.

۴. کاربردهای عملی نظر مختار

برای اینکه تمایز نظر مختار نسبت به سایر دیدگاه‌ها بیشتر روشن شود، به خصوص نظر معروف (دوسوم)، در اینجا به برخی از این مسائل کاربردی اشاره خواهیم کرد:

۱. اگر وراث دو دختر بودند و وارث دیگری نبود، آن‌ها تمام ترکه را می‌برند و به نظر مشهور، دوسوم را به فرض و یک‌سوم باقی را به رد می‌برد.

۲. اگر با آن‌ها وارثی دارای فرض و قابلیت ردّ بر او از مابقی نداشته باشد، مانند زوج یا زوجه، دو دختر مازاد از ترکه را می‌گیرند، چنانکه اگر زوج و دو دختر جمع شوند، سهم زوج یک‌چهارم و دو دختر باقیمانده که سه‌چهارم ترکه است. طبق نظر مشهور زوج یک‌چهارم و دو دختر دوسوم و باقیمانده فقط به دختران داده می‌شود.

۳. اگر همراهشان وارث با فرض و قابلیت ردّ بر او از مابقی داشته باشد، مانند والدین یا یکی از آن‌ها، مازاد بر ترکه کاملاً مانند مسئله سابق می‌شود، چنانکه اگر پدر با دو دختر جمع شوند، سهم پدر یک‌ششم و دو دختر الباقی را می‌برند؛ اما طبق نظر مشهور سهم پدر یک‌ششم و دو دختر دوسوم و الباقی نیز بر اساس نسبت سهامشان بینشان تقسیم می‌گردد که سهم پدر یک‌پنجم باقیمانده و به دو دختر چهارپنجم داده می‌شود.

۴. اگر همراهشان زوج و والدین باشند، سهم زوج یک‌چهارم، والدین دوششم و دو دختر مابقی است که آن را مستقیماً می‌گیرند، چنانکه در موارد سابق گذشت، دقیقاً

شبیه آن است؛ اما بنا بر نظر مشهور که سهام بیش از ترکه بود و مسئله اصطلاحاً عائله (دارای عول) خواهد بود. بنا بر قول به عول که نظر اکثر اهل سنت است، نقص بر همه به یک نسبت وارد می‌شود و نزد امامیه عول رد شده و نقص بر دو دختر فقط وارد شده و مابقی به آن‌ها داده می‌شود و این قول نتیجتاً با نظرمان یکی است؛ هر چند با ما از نظر نتیجه نظری متفاوت است.

۵. اشکال مخالفت با اجماع و ردّ آن

شاید گفته شود این دیدگاه خلاف اجماع است (رک. شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج۱۳، ص۸۶) که برخی فقها ادعا کردند. جواهر در ضمن کلام ماتن [= محقق حلی] می‌گوید: «(و دوسوم سهم دو دختر و بیشتر است) در صورت عدم اشتراک با مرد برابر در طبقه؛ این امر اجماعی است با هر دو قسم آن» (نجفی، بی‌تا، ج۳۹، ص۹۳). همچنین ابن قدامه می‌گوید: «گفته شده حکم با اجماع ثابت شده است» (ابن قدامه، ۱۴۰۴ق، ج۷، ص۹).

۶. سخن فقهای امامیه

کلینی [ت= ۲۳-۳۲۹ق] می‌گوید: «اگر دو دختر و پدر و مادر داشته باشد، سهم دو دختر دوسوم و والدین دوششم است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج۷، ص۹۶).

شیخ صدوق [ت= ۳۸۱ق] می‌گوید: «اگر دو دختر و پدر و مادر داشت، سهم دو دختر دوسوم و والدین دوششم و به همین ترتیب، اگر آن‌ها سه دختر یا بیشتر و پدر و مادر بودند، سهم والدین دوششم و دختران دوسوم است» (صدوق، ۱۴۱۵ق، ج۳۹، ص۴۸۹).

شیخ مفید [ت= ۴۱۳ق] می‌گوید: «اگر به همراه والدینش دو یا چند دختر داشته باشد، سهم والدین همان دوسومی است که گفتیم و سهم دو دختر دوسوم است که به تساوی بینشان تقسیم می‌شود، اگر بیش از دو دختر بودند، سهم دوسوم‌شان میانشان به تساوی بر اساس حکم قرآن و ظاهر تفاسیر خواهد بود» (مفید، ۱۴۱۰ق، ص۶۸۰).

این عبارات اعلام سه‌گانه -همان‌طور که ملاحظه می‌شود- دلالتی صریحی بر آنکه سهم دو دختر به فرض باشد ندارد، علاوه بر اینکه این سخن روایت نیست.

ابوصلاح حلبی [۳۷۴-۴۴۷ق] می‌گوید: «دوسوم: سهم ... دو دختر و دو خواهر پدری به بالاست» (ابو صلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ۳۶۸).

سلار [ت= ۴۴۸ق] می‌گوید: «سهم تك دختر نصف است و سهم دو دختر یا دختران دوسوم است و اگر تنها بود، به او رد می‌شود» (سلار، ۱۴۱۴ق، ۲۲۳).

شیخ طوسی [ت= ۴۶۰ق] می‌گوید: «دوسوم: سهم دو دختر و بیشتر است» (طوسی، ۱۴۰۷ب، ج۴، ص۷۱).

ابن زهره [۵۱۱-۵۸۵ق] می‌گوید: «دوسوم سهم سه مورد است: سهم دو دختر و بیشتر» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج۳، ص۲۲۷).

ابن ادریس [ت= ۵۶۸ق] می‌گوید: «سهم دختر نصف است و دو دختر دوسوم» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۳: ۲۲۷).

ابن حمزه طوسی [از اعلام قرن ششم] می‌گوید: «دوسوم، سهم شش مورد است: سهم دو دختر، سهم دو خواهر ابوینی و دو خواهر فقط ابی» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص۳۸۲).

محقق حلی [ت= ۶۷۶ق] می‌گوید: «دوسوم: سهم دو دختر است» (محقق حلّی، ۱۴۰۹ق، ج۴، ص۸۲۱).

مشخص شد که عبارات قدما ـ کلینی و صدوق و مفید ـ بر تعیین سهم دو دختر به‌تنهایی دلالتی ندارد؛ بلکه در عبارات ابوصلاح و سالار و شیخ طوسی به بعد تصریح شده است.

۷. کلام فقهای اهل سنت

مزنی [ت= ۲۶۴ق] می‌گوید: «سهم دو دختر و بیشتر دوسوم است» (مزنی، ۱۴۱۰ق، ص۱۳۸).

جصاص [ت= ۳۷۰ق] می‌گوید: «پس لازم است که سهم دو دختر همانند دو خواهر در استحقاق دوسوم باشد» (جصّاص، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص۱۰۲).

ابن حزم اندلسی [ت= ۴۵۶ق] می‌گوید: «و اما سهم دو دختر... در صورت اختلاف، باید به کلام رسول‌الله ﷺ عمل کرد»، سپس روایت عبدالله بن محمد بن عقیل را

می‌آورد که درباره داستان دو دختر سعد بن ربیع است که حضرت ﷺ امر فرمودند دوسوم به آن‌ها داده شود (ابن حزم، ۱۴۲۴ق، ج۹، ص۲۵۵).

سرخسی [ت= ۴۸۳ق] می‌گوید: «اگر دو دختر باشند، سهمشان به قول تمام اصحاب دوسوم است که نظر اکثر فقهاست» (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج۲۹، ص۱۳۹).

ابن رشد [ت= ۵۹۵ق] می‌گوید: «در سهم دو دختر اختلاف است که نظر اکثریت بر دوسوم است. از ابن عباس روایت شده که فرمود: سهم دو دختر نصف است» (ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۲۷۷).

ابن قدامه [ت= ۶۲۰ق] می‌گوید: «اهل علم اجماع دارند که سهم دو دختر دوسوم است» (ابن قدامه، ۱۴۰۴ق، ج۷، ص۸).

نووی [ت= ۶۷۶ق] می‌گوید: «سهم دو دختر، دوسوم است، اگر دو نفر بودند، سهمشان دوسوم است که نظر صحابه و تمام فقهاست» (نووی، بی‌تا، ج۱۶، ص۷۹).

بهوتی [ت= ۱۰۵۱ق] می‌گوید: «سهم دو دختر به بالا دوسوم است» (بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج۴، ص۵۰۹).

جمع‌بندی: از کلمات اهل سنت استفاده می‌شود که این مسئله محل اجماع نزد جمهور آن‌هاست، هر چند ابن عباس برخلاف آن است.

مناقشه در این بحث به این ترتیب است:

۱. اگر چه این مسئله چنانکه ملاحظه می‌شود، اقوی آن است که محل اجماع است، هر چند ابن عباس خلاف آن را نشان می‌دهد. محقق نجفی می‌گوید: «و مورد اجماع است؛ بلکه ممکن است اجماع مسلمین باشد و خلاف ابن عباس ـ چون مسبوق و ملحق به اجماع بودنش ـ نمی‌تواند خدشه در این اجماع وارد کند (نجفی، بی‌تا، ج۳۹، ص۹۴).

هر چند، این نوع اجماع مستحکم و ثابت نزد کلیه مذاهب اسلامی را نمی‌توان دلیلی قابل اتکا برشمرد؛ بلکه ناشی از استناد به آیه شریفه و تفسیر آن در راستای فهم مشهور آن است، پس یک اجماع مدرکی بوده و نه تعبدی.

۲. این اجماع از نظر صغروی تمام نیست؛ چرا که پایه آن سهم دو دختر در حالت

جمع با والدین، دوسوم است و این اعم از این است که ارث‌شان به فرض است یا نـه، بـر این اساس مشخص نیست که چگونه برخی ادعای به دست آوردن آن را دارند؟!

۸. تحلیلی جدید از نظر ابن عباس

اگر بر دو دیدگاه منسوب به ابن عباس تأمـل کنـیم، -صـرف‌نظر از تعارضشـان- متوجـه می‌شویم که هیچ قوتی نداشته و وجوهی که برای آن ذکر شد، وجوهی ذوقی اسـت؛ از این رو، به‌یک‌باره مورد بی‌توجهی واقع شـده و مطلقاً هـیچ کـس بـه آن قائـل نیسـت و صدور آن از کوچک‌ترین فقها بعید به نظر می‌رسد، چه رسد به حَبر امت.

احتمال دارد که **قول دوم** به نقل از ابن عباس به نظر مختار خودمان در عدم ارث‌بـری دو دختر با فرض برگـردد؛ چـرا کـه آن دو بـدون فـرض ارث بـرده و مـازاد از ترکـه را می‌گیرند و این مازاد ممکن است بیش از نصف باشد. چنانکه اگر والدین و زوجه بـا دو دختر جمـع شـوند، سـهم والـدین دوششـم (۲۴/۸) و زوجـه یک‌هشـتم (۲۴/۳) و البـاقی (۲۴/۱۳) برای دو دختر که کمی بیش از نصف است، خواهد بود؛ چون نصف (۲۴/۱۲) است. شاید از ابن عباس عیناً در مورد مسئله پیشین سؤال شده باشد که کمی بیشتر از آن پاسخ داده است و ناقل به جهت عدم فقاهت و نکته‌سنجی و غفلت تصور کرده که او بـه صورت کلی قائل به آن است.

یا ممکن است اینکه قول ابن عباس به دلیل قول مشهور دوسوم بازگشته، اما بـه دلیـل رهایی از عول؛ از آنجا که او قائل به عـول نبـود (بیهقـی، بی‌تـا، ج۶، ص۲۵۳؛ کلینـی، ۱۳۸۸ق، ج۷، ص۷۹-۸۰، ح۳؛ صدوق، بی‌تـا، ج۴، ص۲۵۵ـ۲۵۷، ح۵۶۰۲؛ صـدوق، ۱۳۸۵ق، ج۲، ص۱۶۸-۱۶۹، ح۴؛ طوسـی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۲۴۸-۲۴۹، ح۹۶۳؛ حـرّ عـاملی، ۱۴۱۲ق، ج۲۶، ص۷۸، ب۷، ح۶)، بـه دو دختـر مـابقی را می‌دهد؛ که این مورد ظن قوی بوده و بلکه قابل اطمینان است.

اما **قول اول** منسوب به ابن عباس که قول به نصف است، به قول دوم برمی‌گردد؛ امـا سهم دو دختر هر چه که باشد، در مسئله پیشین کمی بیش از نصف خواهد بـود، ناقـل از این فزونی جزئی از باب تسامح غفلت کرده است.

۹. نتیجه‌گیری

موضوع مقاله درباره تعیین سهم‌الارث دو دختر در صورت انفرادشان از فرزندان پسر بود که مهم‌ترین یافته‌ها عبارت است از:

۱. مناقشه قول به سهم نصف دو دختر و پاسخ به آن.

۲. مناقشه قول به سهم نصف و یک قیراط دو دختر و پاسخ به آن.

۳ و ۴. اثبات قول جدید در اینکه دو دختر بدون فرض ارث می‌برند.

۵. تحلیل جدیدی نسبت به قول ابن عباس ارائه و احتمال داده شد که به نظر مختار برگردد؛ اما راجح آن است که به قول مشهور، سهم دوسوم، به دو دختر برگردد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن‌ادریس حلّی، ابوجعفر محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۲. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۲۴ق)، المحلّی، بیروت: دار الجیل.

۳. ابن‌رشد، ابو ولید محمد بن احمد بن احمد بن رشد قرطبی اندلسی (۱۴۱۵ق)، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، چاپ جدید منقّح و مصحح، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

۴. ابن‌قدامه، موفّق الدین عبدالله بن احمد المقدسی (۱۴۰۴ق)، المغنی، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.

۵. ابن‌ندیم البغدادی، ابو الفرج محمد بن أبی یعقوب إسحاق الورّاق (بی‌تا)، فهرست ابن الندیم، بی‌جا.

۶. ابوصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه‌السلام العامّة.

۷. اردبیلی، مولی احمد بن محمد (۱۳۷۵ق)، زبدة البیان فی أحکام القرآن، چاپ اول، قم: همایش مقدّس اردبیلی.

۸. اشراقی، میرزا ولی‌الله (۱۳۶۲)، توضیح الآیات، المطبوع فی هامش التفسیر الشاهی أو آیات الأحکام للسید أبی الفتح الحسینی الجرجانی، تهران: انتشارات نوید.

۹. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ق)، کشّاف القناع عن الإقناع، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۰. جزایری، احمد بن إسماعیل (بی‌تا)، قلائد الدرر فی بیان آیات الأحکام بالأثر، چاپ سنگی.

۱۱. جصّاص، ابو بکر احمد بن علی الرازی (۱۴۲۱ق)، أحکام القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۱۲. حائری، کاظم (۱۴۱۵ق)، القضاء فی الفقه الإسلامی، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۳. حرّعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق)، تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث.
۱۴. سرخسی، محمد بن أبی سهل (۱۴۰۶ق)، المبسوط، بیروت: دار المعرفة.
۱۵. سلار، ابو یعلی حمزه بن عبدالعزیز دیلمی (۱۴۱۴ق)، المراسم العلویة فی الأحکام النبویة، قم: معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام.
۱۶. سلطانی، مسعود (بی‌تا)، أقصی البیان فی آیات الأحکام وفقه القرآن، بی‌جا.
۱۷. سیوری، جمال‌الدین فاضل مقداد بن عبدالله (۱۳۶۹)، کنز العرفان، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه مرتضوی.
۱۸. شربینی، محمد بن احمد خطیب قاهری شافعی (بی‌تا)، الإقناع فی حلّ ألفاظ أبی شجاع، بیروت: دار المعرفة.
۱۹. شهید ثانی، زین‌الدین جبعی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۵ق)، علل الشرائع، نجف اشرف: مکتبة الحیدریة.
۲۱. ـــــــــــــــــ (۱۴۱۵ق)، المقنع، چاپ اول، قم: مؤسسة الإمام الهادی علیه‌السلام.
۲۲. ـــــــــــــــــ (بی‌تا)، مَن لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۳. طباطبائی عاملی، علی بن محمد (۱۴۱۲ق)، ریاض المسائل فی بیان أحکام الشرع بالدلائل، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۴. طبرسی، امام سعید ابو علی فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: مؤسسة الهدی للنشر والتوزیع.

۲۵. طبری، عمادالدین بن محمد معروف به (کیاهراس) (۱۴۲۴ق)، أحکام القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الجیل.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، تهذیب الأحکام، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
۲۷. ـــــــــــــــ (۱۴۰۷الف)، الخلاف، قم: مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرّسین.
۲۸. ـــــــــــــــ (۱۴۰۷ب)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: کتابخانه مرتضوی، تهران.
۲۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر اسدی (۱۴۱۲ق)، مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسة انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین.
۳۰. علامه مجلسی، محمّدباقر (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ۱، قم.
۳۱. فاضل اصفهانی، بهاءالدین محمد بن حسن معروف به (فاضل هندی) (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۲. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۳۷۵)، الوافی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین امام‌علی علیه‌السلام.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الکافی، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۴. مجلسی (اول)، محمّدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتّقین فی شرح مَن لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسّسه فرهنگی اسلامی کوشان‌پور.
۳۵. محقق حلّی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق، سید صادق شیرازی، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال [افست چاپ۳ (۱۴۰۳ق)، مؤسّسه الوفاء، بیروت].
۳۶. مزنی، اسماعیل بن یحیی ابوابراهیم (۱۴۱۰ق)، مختصر المزنی، بیروت: دار المعرفه.
۳۷. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعة، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۸. نجفی، محمّدحسن (بی‌تا)، جواهرالکلام فی شرح شرائع‌الاسلام، چاپ هفتم، بیروت: مؤسسة تاریخ عربی.

۳۹. نراقی، مولی احمد بن محمدمهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحکام الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسة آل‌البیت لإحیاء التراث.

۴۰. نووی دمشقی، محی‌الدین (بی‌تا)، المجموع فی شرح المهذّب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.